

مردده های سیاسی که از مردده سیاسی کمک می طلبند!

در حاشیه مراسم تطهیر بنی صدر

محسن ابراهیمی

انقلاب ۵۷ یک تکان توده ای عظیم علیه دیکتاتوری سلطنتی بود. جمهوری اسلامی، محصول شکست آن انقلاب بود نه پیروزیش. کاری که دیکتاتوری شاه نتوانست در مقابل انقلاب مردم انجام دهد، بدست جریان اسلامی تحقق یافت. اسلام سیاسی را علم کردند تا انقلاب مردم را مهار کند و شکست دهد. جریان ملی - اسلامی در کل این پروسه، در مهندسی خمینی به مثابه رهبر و عروج اسلام سیاسی به قدرت نقش حیاتی بازی کرد. بنی صدر یکی از چهره های شاخص کل این ماجرا بود. با مرگ بنی صدر، همچنانکه انتظار میرفت طیفهای ملی - اسلامی در حال احتضار فرصتی پیدا کرده اند تا یک بار دیگر بازار مکاره روایت وارونه از شخصیت‌های جنبش خودشان که

انقلاب مردم را به خون کشیدند راه بیاندازند.
آنها دست به تقلاهای مضحکی زده اند تا از
یک مرده سیاسی برای وجود در حال احتضار
خود چوبدستی زیر بغل بسازند.

بنی صدر پیش از عروج خمینی به قدرت

بنی صدر عضو فعال جریان ملی - اسلامی بود
که در کل جریان مهندسی خمینی به مثابه
رهبر سیاسی، در عروج اسلام سیاسی به
قدرت، شکست انقلاب ۵۷ و بالاخره در تثبیت
و تحکیم قدرت اسلام سیاسی نقش مهمی
ایفا کرد. به این اعتبار، بنی صدر مستقیماً در
تباهی زندگی چندین نسل در جامعه ایران نقش
داشت و شریک جرم اصلی خمینی و جریان

اسلامی است.

یک لحظه صحنه نوفل لوشاتو و خمینی و زیر درخت سیب و انبوه روزنامه نگاران و قیافه هایی که شبانه روز دور عبای خمینی می پلکیدند و برای او بازاریابی میکردند را به خاطر بیاورید. بنی صدر همیشه حاضر است و این مکلائی ذوب شده در عمامه داری به نام خمینی، به عنوان یکی از مشاورین اصلی او در نوفل لوشاتو ایفای نقش میکند. او عضو فعال مثلثی بود که در طنز سیاسی مردم به "مثلث بیق" مشهور شد (بنی صدر، یزدی، قطب زاده)! اما نقش ویژه تر بنی صدر در کنار بازرگان و یزدی و قطب زاده و چمران و دهها مکلائی تحصیل کرده اروپا و آمریکا از جبهه ملی و نهضت آزادی این بود

که اینها عمامه و عبا نداشتند، بعضا کراواتی بودند، شکل و قیافه شان غربی بود، در غرب تحصیل کرده بودند، قلق رسانه های غرب را خوب می‌شناختند، زبان انگلیسی بلد بودند و مناسب ترین اشخاص برای فریب مردم جهان، برای انداختن خمینی به جهان غرب به عنوان "رهبر انقلاب" میتوانستند نقش ایفا کنند و ایفا هم کردند. همه اینها مستقیما در به جان مردم انداختن هیولای اسلامی نقش داشتند و شریک جرم خمینی هستند. بنی صدر البته یک ویژگی دیگری هم داشت که بقیه به پای او نمی رسیدند. او یک دماغوگ اسلامی مکلای شیفته خمینی و مورد اعتماد خمینی بود و بی دلیل نیست که بعدا او را به مقامهای مهمی منصوب کرد.

بنی صدر بعد از قدرت گرفتن اسلام سیاسی

بنی صدر بعد از قیام بهمن این بار در موقعیت های حساس سیاسی برای برای تحکیم قدرت خمینی و حاکمیت اسلام سیاسی خدمتگزاری میکند. در مجلس خبرگان اسلامی نقش فعال دارد. به کمک خمینی رئیس جمهور میشود و به فرماندهی کل قوا منصوب میشود. و به دستور خمینی رئیس شورای (ضد) انقلاب میشود و در همه این موقعیتهای در اجرای فرامین خمینی سر از پا نمی شناسد.

حکومت اسلامی تازه پا، برای شکست قطعی انقلاب مردم، برای در هم کوبیدن مقاومت

مردم، برای تثبیت و تحکیم قدرتش مخصوصا در چند عرصه باید پیشروی میکرد:

زنان که از همان اول علیه سلطه ارتجاع اسلامی مقاومتشان را شروع کردند. جنبش کارگری که تحرک اعتراضی بالایی داشت و خود را در شوراها متشکل کرده بود و برای حقوقش مبارزه میکرد. کردستان که به مرکزی برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و گسترش دادن آنها و مشخصا مقاومت در مقابل تثبیت ارتجاع اسلامی تبدیل شده بود. دانشگاهها و مراکز آموزشی که از مهمترین مراکز تحرک نیروهای چپ و کمونیست و مقابله با فاشیسم اسلامی بود. بنی صدر در همه این عرصه ها فعالترین نقش را ایفا کرد و به این اعتبار یکی

از مسئولین اصلی مسلط کردن اسلام سیاسی
بر ایران و از مسببین اصلی تباهی زندگی ۷۵
میلیون انسان است.

سرکوب زنان: جریان اسلامی برای تثبیت خود
در قدرت، باید قبل از هر چیز مقاومت و مبارزه
زنان را در هم میشکست که اولین و باشکوه
ترین لحظه اش تظاهرات عظیم زنان در اسفند
۱۳۵۸ بود. اینجا هم مثل همیشه خمینی
فرمان داد و درست در همان دوره ای که بنی
صدر رئیس شورای (ضد) انقلاب بود، فرمانده
کل قوا بود و بر تخت ریاست جمهوری جلوس
کرده بود سازمانیافته ترین حملات فاشیستی
به زنان در خیابانها و محل کار و زندگی انجام
گرفت.

ماجرای اشعه ای که موی زنان ساطع میکند و مردان را از خود بیخود میکند را هم حتما شنیده اید که یک دختر دانشجو در استودیوی صدا و سیما نظر بنی صدر را درباره این نظر یک حزب الهی میپرسد که گویا "ثابت شده است که موی سر زن اشعه‌ای تولید می‌کند که روی مرد اثر می‌گذارد. به طوری که این باعث می‌شود مرد از حالت عادی خارج شود" و رئیس جمهور "آزادبخواه" پاسخ میدهد: "البته من خواستم که این مسئله را روی این گونه تأثیرات نبرم والا چنین چیزی ممکن است!"

سرکوب شوراها: کار

گران در متن انقلاب ۵۷ در سطح گسترده صف خود را در شوراهای کارگری سازمان دادند. شوراهای کارگری سنگر کارگران برای ادامه انقلاب بود که جنبش اسلامی برای شکست قطعی انقلاب به هر جنایتی دست میزد تا این سنگر را فتح کند و هجوم فاشیستی برای تار و مار کردن شوراهای در دستور رژیم اسلامی قرار گرفت. از حمله فاشیستی بعد از نماز جمعه به خانه کارگر برای درآوردنش از دست کارگران چپ تا سرکوب تمام عیار شوراهای کارگری و فعالینش، همه با نقش فعال بنی صدر به عنوان رئیس شورای (ضد) انقلاب پیش رفت. سخن مشهور بنی صدر که "شورا پورا مالیده جانم، برو کار کن" اعلام علنی تعرض به سنگر

مقاومت کارگران یعنی شوراها بود.

جنگ خانمانسوز: بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا، مستقیماً در جنگ هشت ساله نقش داشت که حکومت نوپای اسلامی برای محکم کردن پاهایش به آن نیاز داشت و صدها هزار از فرزندان بی گناه کشور را به زور و با وعده بهشت به قتلگاه فرستاد.

کشتار در کردستان: بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا برای تحقق فرمان فاشیستی خمینی برای قتل عام مردم کردستان سنگ تمام گذاشت. کسی فراموش نکرده است که او در میان نعره الله اکبر حزب الهی ها و درود بر بنی صدر برای کشتار در کردستان

این چنین دست به تحریک زد: "اگر رئیس جمهور شما را هم به گروگان بگیرند شما حق ندارید تسلیم منطق دشمن بشوید. بنابراین ... از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پا درآورد مگر اینکه کردستان از وجود این یاغیها پاک کند." یاغیها چه کسانی بودند؟ جوانان کردستان، معلمین و دانشجویان و کارگران و کشاورزان زحمتکش کردستان که حاضر نبودند تسلط ارتجاع اسلامی بر زندگیشان را بپذیرند. برای قتل عام مردم کردستان، خمینی فرمان داد. بنی صدر امضای فرمانده کل قوا را به این فرمان فاشیستی اضافه کرد و خلخالی و آدمکشان همراهش یکی از فجیع ترین کشتارهای سیاسی تاریخ را در کردستان راه انداختند.

پاکسازی دانشگاهها و مدارس: بنی صدر
مثل همه عرصه های دیگر، در همین عرصه
هم فعالانه در تثبیت ارتجاع اسلامی نقش
ایفا کرد. در (ضد) انقلاب فرهنگی و پاکسازی
دانشگاهها فعالانه شرکت کرد. آنهایی که از
هجوم فاشیستی به دانشگاهها جان سالم
بدر بردند هرگز صبح ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ را
فراموش نمیکنند که بنی صدر در راس گله
ای از حزب اللهی ها به دانشگاه تهران رفت تا
مصوبه شورای (ضد) انقلاب را به عنوان رئیس
جمهوری ابلاغ کند و بر ضرورت اجرای این
هولوکاست آموزشی تبلیغ و تحریک کند.

بنی صدر در فاز اپوزیسیون

از همان لحظه که جریان اسلامی کاندید شکست دادن انقلاب ۵۷ شده بود، این جریان در دو قالب و دو نقش و دو ظرفیت و در یک کلام دو جناح ظاهر شد. دو جناحی که برای شکست دادن انقلاب، به قدرت رساندن اسلام سیاسی و بازپس گرفتن دستاوردهای انقلاب، مکمل هم بودند. طیف ملی اسلامیه‌های خط بنی صدر از یکطرف و طیف بهشتی و خامنه‌ای و همراهانشان در حزب جمهوری اسلامی از طرف دیگر.

این دو جناح علیرغم اشتراک هدفشان برای شکست دادن انقلاب و به قدرت رساندن اسلام سیاسی و بالاخره بازگرداندن نظم و امنیت

مورد نیاز سرمایه و استثمار، درباره شیوه تحقق این هدف مشترک اختلاف داشتند. اختلافی که منجر به رانده شدن بنی صدر به اپوزیسیون شد. موضوع این مقاله تحلیل این اختلاف نیست اما اشاره ای کوتاه به مضمون این اختلاف از این سر لازم است که نشان میدهد چهره سازی ملی اسلامی ها از بنی صدر به عنوان یک شخصیت آزادیخواه که گویا در مقابل قدرت و دیکتاتوری سرخم نکرد پوچ است.

مضمون اختلاف جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی در همان مقطع در مقاله ای از منصور حکمت تحت عنوان "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" مفصلاً تحلیل شده است.

در آن تحلیل روشن میشود که بعد از قیام بهمن این دو جناح در مقابل این سؤال که چگونه میتوان به نحو موثری دستاوردهای انقلاب را پس گرفت و انقلاب را تماما سرکوب کرد در یک صفحه نبودند. مساله بر سر چگونگی و شیوه سرکوب انقلاب بود. بنی صدر و همفکرانش در صدد بودند و تلاش میکردند تا با استفاده از حمایت توده ها ابزارهای متعارف سرکوب را تجدید سازمان دهند و فکر میکردند که شیوه های حزب جمهوری اسلامی در سرکوب به هرج و مرج در جامعه دامن میزند. در نقطه مقابل از نظر حزب جمهوری اسلامی شیوه های جناح بنی صدر برای پایان دادن به انقلاب در آن مقطع کارساز نبود. گرایش بنی صدر به بازسازی سریع ارتش و پلیس و دستگاه های

سرکوب موجود و باقیمانده از نظامی سلطنتی و گرایش حزب جمهوری اسلامی به راه انداختن سپاه پاسداران یکی از نمودهای این اختلاف بود.

در این جنگ قدرت بر سر شیوه سرکوب انقلاب، نهایتاً جناح بنی صدر مغلوب شد. جناحی که همچنانکه بالاتر اشاره کردم در موارد زیادی برای همان شیوه حزب جمهوری اسلامی پوشش قانونی درست میکرد و خیلی جاها هم مثل نمونه کردستان و زنان همراه هم بودند و با هم پیش می بردند.

به این ترتیب بود که بنی صدر به اپوزیسیون رانده شد و با هفته نامه "انقلاب اسلامی در

هجرت“ تا لحظه مرگش مشغول تطهیر سابقه و نقش خود در مسلط کردن اسلام سیاسی شد.

مردم های سیاسی که از مردم سیاسی کمک می طلبند!

بنی صدر روز ۱۷ مهر ۱۴۰۰ درگذشت. اما او که در نبش قبر ارتجاع اسلامی از گور ۱۴۰۰ ساله و حیات بخشیدن به آن تلاش زیادی کرد، خود از لحاظ سیاسی سالهاست که مردم بود. نه تنها بنی صدر، حتی کل جریان ملی-اسلامی چه آنها که هنوز به لاشه جمهوری اسلامیشان چسبیده اند و چه آنها که مغضوب جناح حاکم شده اند و امروز در خارج و داخل

نقش "اپوزیسیون" بازی میکنند، در حال احتضار هستند. و دقیقا عناصر همین طیف هستند که چپ و راست در رسانه ها ظاهر میشوند تا مرگ بنی صدر را به فرصتی برای جان بخشیدن به جسم نیمه جان جریان ملی اسلامی تبدیل کنند.

اینها فقط گوشه هایی از تصویرسازیهای ملی اسلامیها و ابواب جمعیشان هستند که در رسانه ها به صف شدند و:

• یکی از سازماندهندگان اصلی تسلط تاریکترین ارتجاع سیاسی و مذهبی بر ایران را "یکی از درخشانترین چهره های تاریخ معاصر" لقب دادند!

• عنصر فعال و نقش آفرین عروج تحجر اسلامی به قدرت را "مظهر مقاومت در مقابل ارتجاع دینی" لقب دادند!

• به شخصی که کمک کرد یک هیولای اسلامی در کنفرانس گوادلوپ با هماهنگی روسای آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان متولد شود و به جان مردم یک کشور بیفتد مدال دادند که هرگز "خود را به خارجیها نفروخت"!

• مدال "آزادیخواه" بودن را بر سینه بنی صدر نصب کردند که خود از عناصر اصلی آزادی کش ترین حکومت تاریخ سیاسی ایران بود!

• حتی آنقدر مضحک بودند که بنی صدر را که حتی در دوران فعالیت به اصطلاح اپوزیسیونی اش هم "انقلاب اسلامی در هجرت" منتشر میکرد "لائیک" خطاب کردند!

با این تفصیل نباید انتظار داشت که همین طیف، نقش بنی صدر در سرکوبهای دوران صدارتش در چند سال اول بعد از قیام بهمن از جمله سرکوب خونین مردم کردستان را با شیادی کم نظیری به این صورت توجیه کنند که "ایشان در مقام رئیس دولت و فرمانده کل قوا ناگزیر بود "جهاد خمینی علیه کردها" را رهبری کند". ادعا کنند که "جنگ وحشیانه

کردستان“ دو طرف داشت و باید در ترازو گذاشت و نقش هر دو طرف را دید. اینها سخنان امثال محسن سازگارا و علیرضا نوری زاده هستند که یکی مستقیماً در راه انداختن سپاه پاسداران فعال بود و دیگری از نمونه های هفت خط ژورنالیسم لمپن مردسالار اپورتونیست دست راستی است.

اگر چه از نظر مطلعین از تاریخ عروج اسلام سیاسی و نقش بنی صدر در آن، معرکه اهدای مدال به او و القاب اهدایی بسیار مضحک است و در بهترین حالت سقف کوتاه این افراد درباره مثلاً آزادیخواهی را نشان میدهد اما به نظر میرسد بخش مهمی از این تقلاها برای تطهیر بنی صدر، تلاشی برای تطهیر و تبرئه خود است.

آنهایی که در هر سطحی و با هر توجیه و بهانه
ای برای بالا آوردن خمینی نقش داشته اند،
دارند با تطهیر بنی صدر خون و چرک دستان
خودشان را می شویند.

این تلاشها به جایی نمیرسد. نسلی که امروز در
فضای اجتماعی و سیاسی ایران به میدان آمده
است آرزوهایش بلند است. توقعاتش بالاست.
آگاه و متمدن و پیشرو است. تصویرش از
زندگی و مناسبات انسانی و سیاست و آزادی و
آزادیخواهی حتی در مخیله کوتاه فکران مرتجع
طیف ملی اسلامی هم نمی گنجد. این نسل
سپیده قلیانها، توماج صالحی ها، آتنا دائمی
ها، سهیل عربیها، اسماعیل بخشی ها است.
امثال سازگارا و نوری زاده و همتایانشان هر

چقدر هم شاید باشند نمیتوانند چنین نسلی
را فریب بدهند. گذشت روزگاری که مشتی
شیاد اسلامی و ملی توانستند عتیقه متعفنی
به نام خمینی را در ماه کنند. گذشت آن روزها.
روزگار دیگری آغاز شده است حضرات.

۱۳ اکتبر ۲۰۲۱

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام